

## Understanding Global Relations from the Perspective of Pragmatism

Hosein Salimi\*

Professor, Department of International Relations,  
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

### Abstract

Among the various theories that are used to understand the new conditions in the world of politics and economics, the theory of practice theory, has received less attention. Mainstream theories usually try to use the same classical frameworks which they invented to understand international relations to global relations and emerging phenomena in the space of global relations. But Practice theory has completely different bases for understanding these new conditions. In this article, after examining the fundamental concepts of functionalism theory, an attempt has been made to understand international relations based on the concepts derived from this theory. Practice is both an action and a thought, the thought that is formed during the action and the actions that rely on it after the formation of the thought. If the concept of practice can be a basis for understanding international relations, new important questions like this case will be raised in the field of international studies: Has a new field of social relations been formed in the 21st century? Has it created new capitals? Are we witnessing the emergence of a new space of social relations? Are global relations as same as the new atmosphere of social relations that will lead to different habitus and actions? These are the questions that we will try to answer in this article. Our primary answer in this article is that from the perspective of practice theory, fields, habitus, network of action, new capitals have emerged in the global arena, which have changed the basis of international relations. After examining the fundamental concepts of practice theory, it has been endeavored to understand international relations based on the concepts derived from this theory. In this article, it has been shown that the basis of understanding international relations from this point of view is completely different, and the investigated topics and the focal points of the world are different from what is expressed in the mainstream theories of international relations. In this theory, there are concepts such as habitus, capital in a different sense, field and symbolic forms, from which international relations can be understood. In addition, the concept of practice, which is a different understanding of action at the international level, is proposed based on these new meanings. Based upon this, it has been explained in this article that the evolution of international relations towards global relations can be well understood from the point of view of practice theory. Relying on the current information and facts in the world, it has been stated how new habitus, capital, and symbolic forms

\* Salimi@atu.ac.ir

**How to Cite:** Salimi, H. (2024). Understanding Global Relations from the Perspective of Pragmatism. *Research on Global Relations*, 1(1), 33-65. doi: 10.22054/jrgr.2023.63363.1019


have emerged in the global arena, which creates another type of action and, in a better word, practice in the environment of global relations. The new habitus that have formed in the space of social networks as well as new interconnected economic and political networks in the global area, indicate the emergence of a different environment that has changed the basis of human social life. These habitus have grown in new fields. These new fields are not only in the field of politics. Rather, new fields for global action have emerged in the cultural, scientific, and economic fields, which have brought new awareness and new actions. Examining these new fields shows that if we look at the world politics and economics from the perspective of practice theory, we will find that the new field that is in our view is not only an international but a global. In general, it can be said that from the point of view of practice theory in the international relations of the world, the arena of rational action (in the sense of individual calculation of benefits and losses) and profit-seeking of states and their competition for military and economic power is no longer considered. The world is a network of different fields in which different habitus and capitals flow. Various and complex beliefs have been formed that emerge and flow during life and action. The global communication and economic and political networks have created new fields beyond the national borders in which new habitus and new capitals are formed. New habitus are formed during the actions of all kinds of actors in the global field and they follow different knowledge and behavior. Capital is no longer considered economic capital in the Marxist sense, but capital has entered the public space in various cultural, economic and political forms. The action of international actors is realized in the new fields which have emerged in the world arena and creates both a different mentality and objectivity. In addition, it rejects the duality between structure and agent because actions are both the manifestation of habits and structures in different fields and influence their construction.

In the new world, new habitus and new actors have been formed, and the fields of action have become so diverse and different that they have drawn a different scene for international relations. A scene where any actor, if he does not know the rules and doxas during the action, will practically go into isolation and will lose the possibility of effective action. According to all the pillars of understanding international relations will be transformed with this theory. The actors are no longer just governments, the concept of governance is changing, the international system no longer means the distribution of power between sovereign states, power and capital have completely different meanings, and Space and action rules will have a different meaning. In other words, practice theory has fundamentally changed the basis of understanding international relations.

**Keywords:** Pragmatism in International Relations, Fields of Global Relations, Global Habits, Capital in Global Relations.

## فهم روابط جهانی از منظر کردارگرایی

استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

حسین سلیمی \*  ID

### چکیده

در این مقاله سعی شده است ضمن ارائه تصویری از نظریه کردارگرایی در روابط بین‌الملل، شاخص‌هایی از این نظریه استخراج شده و محیط روابط جهانی با کمک این شاخص‌ها مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس گرایشی از کردارگرایی برگزیده شده است که به مفاهیم مطرح شده توسط پیر بوردیو اتکا می‌کند و نحوه فهم کاملاً متفاوتی از پدیده‌های بین‌الملل و جهانی ارائه می‌نماید. بر مبنای ادبیات و شاخص‌های برآمده از این نظریه تلاش شده تا نشان داده شود که روابط بین‌الملل وارد فضای جدیدی شده است که می‌توان نام روابط جهانی بر آن گذاشت. این فضای نوین دیگر فضای رقابت نظامی اقتصادی دولت‌ها بر سر قدرت بیشتر و بر اساس محاسبه عقلانی سود و زیان تلقی نمی‌شود بلکه فضایی است که در آن میدان‌های مختلفی برای کنش بازیگران مختلف پدید آمده است. در این میدان‌های جدید عادت‌واره‌هایی تازه پیداشده که هم نحوه ادراک بازیگران و هم شیوه عمل و کردار آن‌ها را دگرگون ساخته است. در این میدان‌های تازه گونه‌های مختلفی از سرمایه شکل گرفته و تأثیرگذار است و کنشگران با استفاده از این سرمایه‌ها می‌توانند در شبکه اقدام جهانی حاضر شوند. در نتیجه نه فقط شیوه فهم روابط بین‌الملل بلکه روش‌های اقدام و عمل در آن تحول یافته و این جریان تحول در شبکه اقدام جهانی ادامه خواهد داشت.

**واژگان کلیدی:** کردارگرایی در روابط بین‌الملل، میدان‌های روابط جهانی، عادت‌واره‌های جهانی، سرمایه در فضای روابط جهانی.

## مقدمه

فضای اجتماعی «واقعیتی است نامرئی که نه می‌توان آن را لمس کرد و نه می‌توان به سمت آن اشاره کرد، و درعین حال رفتارها و تظاهرات عاملان اجتماعی را تنظیم می‌کند» (بورديو، ۱۳۸۰: ۳۹). فضایی که پیر بورديو ترسیم می‌کند نه فقط در سطح خرد بلکه در سطح کلان روابط انسانی یعنی روابط بین‌الملل و در عرصه جهانی وجود دارد. فضایی که امروز به‌طور به‌هم‌پیوسته تمامی جهان را در بر گرفته و به یکی از دغدغه‌های مهم دانشمندان روابط بین‌الملل برای فهم محیط جهانی مبدل شده است. نگرشی که با پیر بورديو آغاز شد دیدگاه جدیدی پدید آورد که در دومین دهه از قرن بیست و یکم میلادی با بعضی از دیگر نحله‌های فکری ترکیب شد و در قامت نظریه‌ای تازه در روابط بین‌الملل رخ نمود. نظریه‌ای که در پی ارائه درکی جدید از جهان جدید است. نگرش‌های نوین و نظریه‌های متفاوت همواره دریچه‌های تازه‌ای برای فهم روابط اجتماعی می‌گشایند و به دانشمندان کمک می‌کنند که از زاویه دید متفاوتی به واقعیت نگریسته و زندگی اجتماعی خود را بر سازند. این نظریه نوپدید امروز با نام «کردار گرایی»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود و یکی از این نگرش‌های نوینی است که قالب متفاوتی برای درک روابط اجتماعی به‌طور کلی و روابط بین‌الملل به‌طور اخص ترسیم کرده است. این نگاه تازه تفاوت‌های اساسی با نگرش‌های کلاسیک و نظریه‌های متعارف در روابط بین‌الملل دارد و به دانشمندان کمک می‌کند که تفسیر عمیق‌تری از فضای روابط جهانی به دست آورند.

در نگاه کردار گرایی آنچه مهم است و بنیان پدیدارهای اجتماعی را شکل می‌دهد نوع عملکرد و به عبارت بهتر **کرداری** است که توسط عاملان اجتماعی انجام می‌شود. کردار در این نظریه در مرکز توجه قرار دارد در درون میدان و زمینه اجتماعی خاص شکل می‌گیرد که به‌نوبه خود از عادت‌واره‌ها و سرمایه‌هایی تشکیل شده که در اثر کنش متقابل بین ذهنی پدیدار می‌شوند. در ترجمه فارسی واژه کردار را برای practice استفاده می‌کنیم و آن با به واژه‌هایی چون عمل، عملکرد، اقدام ترجیح می‌دهیم. به‌علاوه یک دلیل دیگر آن این است

که کردار با کنش یا act و رفتار یا behavior مخلوط نشود. کردار بیش از آن که رفتار باشد با مفهوم پراکسیس در علوم اجتماعی گره خورده است. کردار در واقع گونه‌ای از اقدام بر اساس عادت‌واره و در میدان عملی مشخص است که مبنای اصلی شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی است. در واقع کردار هم عمل است و هم اندیشه، اندیشه‌ای که در جریان عمل شکل می‌گیرد و اعمالی که پس از شکل‌گیری اندیشه به آن تکیه می‌کند. اگر کردارگرایی را مبنای فهم روابط بین‌الملل قرار گیرد، پرسش‌های مهم جدیدی از این دست در حوزه مطالعات بین‌المللی مطرح می‌شود: آیا در قرن بیست‌ویکم میلادی میدان جدیدی از روابط اجتماعی شکل گرفته و عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های نوینی را پدید آورده است؟ آیا ما شاهد ظهور فضای جدیدی از روابط اجتماعی هستیم؟ آیا روابط جهانی همان فضای نوین روابط اجتماعی است که عادت‌واره‌ها و کردارهای متفاوتی را در پی خواهد داشت؟ این پرسش‌هایی است که تلاش خواهیم کرد در این مقاله پاسخ آن را دریابیم. پاسخ اولیه ما در این مقاله این است که از منظر کردارگرایی، میدان‌ها، عادت‌واره‌ها، شبکه اقدام، سرمایه‌های جدیدی در عرصه جهانی ظهور کرده‌اند که مبنای روابط بین‌الملل را دگرگون ساخته‌اند. برای سنجش این پاسخ ابتدا در بخش اول این مقاله چارچوب نظری کردارگرایی به‌طور کلی و کردارگرایی در روابط بین‌الملل را مورد مطالعه قرار خواهیم داد و از آن الگویی استخراج می‌کنیم که با کمک آن بتوانیم بعضی شواهد تجربی موجود را مورد بررسی قرار داده و از این مسیر به فهم روابط جهانی بپردازیم. بنابراین روش ما در این تحقیق ترکیبی از الگوسازی نظری و نیز بررسی متغیرهای تحقیق با کمک داده‌های کمی و کیفی است.

### مفاهیم پایه در کردارگرایی

کردارگرایی نظریه‌ای نوین است که بخش مهمی از آن از دیدگاه پیر بوردیو در حوزه جامعه‌شناسی برگرفته شده است. او تلاش می‌کند که ضمن استفاده از نظرات بسیاری از جامعه‌شناسان پیشرو، تغییری اساسی در نوع نگاه به مسائل اجتماعی ایجاد کند و راهی متفاوت برای طی کردن مسیر شناخت ترسیم کند. بوردیو در پی گریز از دوگانه‌هایی است که ستون فقرات مجادلات نظری در علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهند. مانند دوگانه میان

سوژه و ابژه، میان ذهنیت و عینیت، میان ساختار و کارگزار و میان زیربنا و روبنا. وی با طرح مفهوم کردار تلاش دارد تا دوگانه‌های سوژه-ابژه و ساختار-کارگزار را کنار بگذارد (غلامرضا جمشیدی ها و شهرام پرستش، ۱۳۸۶). کردار نوع عمل یک کنشگر در عرصه واقعیت اجتماعی است که دانش و عمل را توأمان در بردارد و واسطه‌ای برای پیوند دادن ساختار و کارگزار است. از نظر بوردیو در واقع ساختارهای مادی جدا از ذهن انسانی وجود دارند اما تأثیرگذاری اجتماعی آن‌ها در صورتی است که بتوانند به صورت عادات و چارچوب‌های ماندگار ذهنی در ذهن انسان‌ها باقی بمانند و در قالب کردارهایی معین ظهور نمایند.

دانشمند علوم اجتماعی در عرصه واقعیت با کردار و شیوه عملکرد انسان‌ها مواجه است و به این سبب کردار انسانی به مهم‌ترین موضوع شناخت اجتماعی بدل می‌شود. کردار از دیالکتیک واقعیت مادی و صورت‌های ذهنی برمی‌آید و صحنه جامعه را برمی‌سازد. بوردیو به دنبال بازیابی منطق جاری در اجتماع است. منطقی که با منطق ارسطویی و دیگر شکل‌های کلاسیک منطق متفاوت است. وی واقعیت اجتماعی را محصول شبکه درهم‌تنیده روابط متقابل می‌داند که دائماً در حال دگرگونی و سیلان است (Jason Troop & Keith Murphy, 2002). از این جهت، دیدگاه او ذات گرایانه نیست و در مقابل مبنا گرایی قرار دارد. زیرا به بیان او: «دنیای تفکر ذات‌گرا که در واقع دنیای حس مشترک و برداشت عامیانه و نوعی نژادگرایی است و در پی آن است که فعالیت‌ها و پسند و ناپسندهای جمع خاصی از افراد یا گروه‌ها را ... به عنوان اوصاف ذاتی آن‌ها معرفی کند. محور خود را نوعی ذات و جوهر زیست‌شناختی یا فرهنگی قرار می‌دهد» (بوردیو، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی، ۱۳۸۰، ص. ۳۰). از دید او فضای اجتماعی محل توزیع انواع مختلف سرمایه و منازعه بر سر کسب آن‌هاست. این فضا جهت دهنده برداشت‌های کنشگران است و این برداشت‌ها کردارهای آن‌ها را پدید می‌آورد.

دیدگاه بوردیو در مورد آگاهی کنشگران مخالف نظریه انتخاب عقلانی است و از دید او کنشگران آن‌گونه که نظریه انتخاب عقلانی ادعا می‌کند آگاه و محاسبه‌گر نیستند. البته سوژه‌ها کنشگران فعال‌اند و نظام ترجیحاتی دارند که بر اساس آن طبقه‌بندی می‌شوند.

ساخت اجتماعی نیز حاصل ترجیحات است و ترجیحات حاصل عادت‌واره‌ها و عادت‌واره‌ها نیز در میدان شکل می‌گیرند و بر میدان تأثیر می‌گذارند. رفتار عقلانی وجود دارد اما به معنی آن نیست که عقل محاسبه‌گر و سودجو با یک استراتژی منفعت طلبانه آن را هدایت می‌کند بلکه یک نوع آگاهی خاص که در میدان و در اثر عادت‌واره‌ها پدید آمده آن را به سویه‌ای مشخص می‌برد. برای درک بهتر این مفهوم لازم است تا سه مفهوم کلیدی پیر بردیو یعنی عادت‌واره، میدان و سرمایه را بهتر بشناسیم.

عادت‌واره مجموعه‌ای از عادات، باورها و رفتارهای تکرارشونده‌ای است که بر اساس درک خاصی از شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، عادت‌واره ساختاری شناختی است که انسان‌ها به واسطه آن با جهان مواجه می‌شوند، طرح‌ها و ادراکات درونی شده‌ای است کردار اجتماعی انسان‌ها را برمی‌سازد و درعین حال از عمل انسان تأثیر می‌گیرند. عادت‌واره مجموعه‌ای است از طرح‌واره‌ها که انسان در طول زندگی خود آن‌ها را کسب می‌کند. آنچه انسان در محیط‌های مختلف از جمله خانواده و مدرسه و گروه‌های دوستانه و محیط کار در جریان زندگی واقعی می‌آموزد به طرح‌واره‌هایی مانند روش لباس پوشیدن و غذا خوردن و آداب اجتماعی و روش‌های ارتباط اجتماعی بدل می‌شود و در مجموع سبک‌های زندگی را برمی‌سازد. به بیان بردیو،

عادت‌واره «نوعی آمادگی عملی، نوعی آموختگی ضمنی، نوعی فراست، نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق، سلیقه، که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها، و دیگر امور حوزه‌ی خاص خود (حوزه علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی...) را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود» (بردیو، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی، ۱۳۸۰، ص. ۱۵).

این عادت‌واره‌ها در حقیقت گویای نوع درک خاصی است که شرایط خاص بر ذهن انسان‌ها حاکم می‌کند و تصویر ذهنی کنشگران آن‌ها را برمی‌سازد. ممکن است در حین انجام این رفتارها انسان‌ها فکر کنند دارند بر اساس عقل و محاسبات عقلایی عمل می‌کنند اما چنین نیست و عمل آن‌ها محصول عادت‌واره‌های برخاسته از شرایط اجتماعی است. اگر به‌راستی انسان‌ها در رفتارهای خود از منطق و محاسبه‌ی عقلانی بهره می‌گرفتند، هوش

مصنوعی و سیستم‌های مجرب می‌توانستند جایگزین انسان گردد اما این امر محقق نشده و نخواهد شد چون عادت‌واره‌ها و کردار انسان قابل فروکاسته به منطق روشن و قابل محاسبه و برنامه‌ریزی نیست. عادت‌واره‌ها سازنده سبک‌های زندگی هستند و که حیات اجتماعی گروه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند (بوردیو، تمایز نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۱ و ۲۱۱). این مفهوم به محققان روابط بین‌الملل کمک می‌کند که دریابند چگونه عادت‌واره‌های متفاوتی که در عصر جهانی رایج شده کردارهای متفاوتی را در کنش‌های بین‌المللی پدید آورده است. اگر به ریشه لغوی یونانی واژه عادت‌واره یا *habitus* بازگردیم، این واژه به معنای شیوه بودن است. در واقع این مفهوم کمک می‌کند شیوه بودن در دنیای نوین را دریابیم. این عادت‌واره‌ها با دوکسا *doxa* و یا باورهای رایج و قطعیت یافته در افکار عمومی می‌آمیزند. دوکسا در واقع باورهایی است که در ایده‌های اجتماعی جاری است، این باورها بر اساس استدلال یا حتی ایدئولوژی خاصی جاری نشده‌اند بلکه به گونه‌ای دیگر و در جریان اقدامات عملی اجتماعی پذیرفته شده و قطعیت یافته‌اند.

هر کنشگری برای اقدام مؤثر در عرصه اجتماعی نیازمند سرمایه است. هر چند مفهوم سرمایه در کردارگرایی از مفهوم سرمایه نزد مارکسیسم نیز تأثیر پذیرفته است؛ اما تفاوتی اساسی با آن دارد. برای بوردیو سرمایه صرفاً اقتصادی و دارایی‌های انباشته شده نیست، بلکه گونه‌های مختلفی از آن وجود دارند. علاوه بر سرمایه اقتصادی، سه نوع سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین نیز وجود دارند که توان کنش بازیگران بستگی به میزان برخوردارگی از آن دارد. سرمایه فرهنگی شامل تحصیلات و دانش و یا نفوذ روشنفکری و اندیشگی می‌شود که کنشگران عرصه فرهنگ بدون برخوردارگی از آن امکان تأثیرگذاری ندارند (isiäinen, 2000). در واقع سرمایه‌های فرهنگی، ترکیبی است از تفکرات، عمق شناخت، آگاهی‌ها، آموزش‌ها و مدارک تحصیلی. سرمایه فرهنگی با کوشش شخصی به دست می‌آید و مجموعه‌ای است از دانش و مهارت‌های دانشی. اما سرمایه اجتماعی به معنی به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی و شبکه روابط ماندگار اجتماعی است. سرمایه اجتماعی با روابط گسترده در گروه‌های مختلف شکل می‌گیرد روابطی که از شبکه‌های آشنایی‌های پایدار گرفته تا حضور در انجمن‌ها و جمع‌های گوناگون پدید آمده و ماندگار



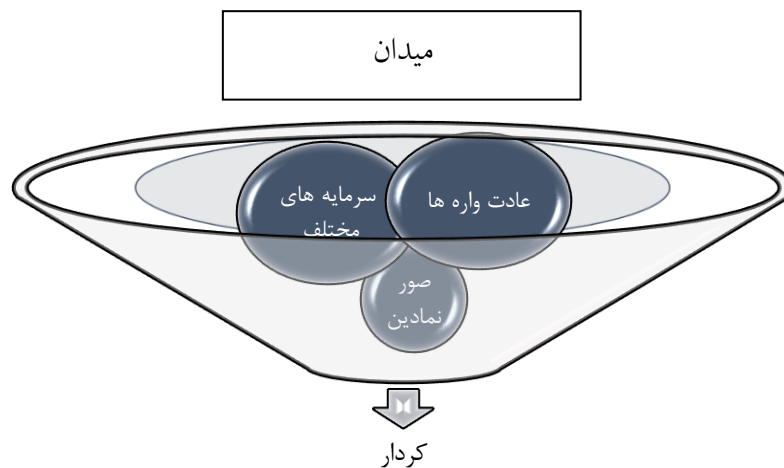
و پایدار می‌شوند. وجود این روابط پایدار می‌تواند به‌نوعی سرمایه برای کنش افراد بدل شود که سرمایه اجتماعی خوانده می‌شود. نوع چهارم سرمایه، سرمایه نمادین است که به‌نوعی در شرایط نوین اجتماعی یکی از مهم‌ترین گونه‌های سرمایه بدل می‌شود. سرمایه نمادین که با تکیه بر نمادها و قدرت‌های سمبولیک جاری در جامعه ایجاد می‌شود. سرمایه نمادین مجموعه‌ای از نمادهایی است که قدرت‌ها برای تثبیت جایگاه خود در اذهان عمومی از آن‌ها بهره می‌گیرند. نمادهایی که در جامعه برساخته می‌شوند تا بازتاب‌دهنده و تثبیت‌کننده و درونی‌کننده قدرت در جامعه باشند. در واقع نظام نمادهای شکل گرفته و جاری شده در جامعه نوعی از رفتار و تبعیت را در پی دارد و به همین دلیل سرمایه نمادین به مهم‌ترین شکل سرمایه در عصر جدید بدل شده است. بنابراین سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین چهار شکل اساسی سرمایه هستند که توان کنش بازیگران به میزان برخورداری از آن‌ها بستگی دارد.

اما حضور کنشگران مختلف با عادت‌واره‌های متفاوت و با برخورداری از گونه‌های مختلف سرمایه در میدان‌های اجتماعی ظهور و بروز می‌یابد. در واقع میدان عرصه و پهنه حضور کنشگران و بهره‌گیری از آن‌ها از سرمایه‌ها خود است. میدان دانشگاهی، میدان سیاست، میدان اقتصادی و... انواع میدان‌هایی هستند که کردار انسان‌ها در آن جلوه‌گر می‌شود. بنا به تعریف بوردیو یک میدان، عرصه‌ای اجتماعی است که تلاش یا مبارزه بر سر منابع و منافع معین در آن صورت می‌گیرد. میدان از اقلامی تشکیل می‌شود که موضوع رقابت هستند. کالاهای فرهنگی، مسکن، تشخص فرهنگی (تحصیل)، اشتغال، زمین، قدرت (سیاست)، طبقه اجتماعی و هر چیز دیگری که موجب منزلت اجتماعی و یا سبک زندگی متفاوتی که منشأ امتیازات است میدان را می‌سازند و البته این اقلام باید به درجات متفاوتی خاص و انضمامی باشند و هر میدان را از دیگر میدان‌ها متمایز کنند. بنابراین میدان نظام ساخت یافته‌ای از موقعیت‌ها است که وضعیت و نوع عملکرد کنشگرانی را می‌سازد که در این موقعیت‌ها قرار گرفته‌اند در نتیجه یک میدان بر اساس روابط قدرت ساخته می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۶). لذا دانشگاهیان در میدان دانشگاهی، فعالان اقتصادی در میدان اقتصاد، خبرنگاران در میدان رسانه و اهل سیاست در میدان قدرت عمل کرده و رقابت و گاهی

مبارزه می‌کنند. هر میدان، قواعد و قوانین خاص خود را دارد که کنشگران ناگزیر از آن هستند که بر اساس این قواعد و ساختار ناشی آن رفتار کنند مانند یک وکیل و دادستان که بر اساس قواعد جاری در میدان قضایی عمل کرده و کردار آن‌ها در این قالب شکل می‌گیرد. هر چند بوردیو مفاهیم مهم دیگری مانند ذائقه، تمایز، طبقه و... را نیز مطرح می‌کند اما به نظر می‌رسد که چهار مفهوم کردار، عادت‌واره، سرمایه و میدان مفاهیم اصلی‌ای هستند که ستون فقرات نظریه کردارگرائی را تشکیل داده و می‌توان بر اساس آن‌ها فضای بین‌المللی را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. البته مفهوم خشونت نمادین در نظریه او نیز کاربرد مناسبی در فضای روابط بین‌الملل دارد. خشونت نوعی تحمیل و اجبار است که از طریق نظام نمادین و با کمک سرمایه نمادین اعمال می‌شود و ارزش‌ها و خواسته‌های قدرت حاکم را تثبیت می‌کند. در واقع خشونت نمادین وضعیتی ایجاد می‌کند که کنشگران چاره‌ای جز رفتار بر اساس هنجارهای مورد نظر قدرت‌های سلطه‌گر در سطوح مختلف اجتماعی ندارد ( Jason Troop & Keith Murphy, 2002). این وضعیتی است که در میدان روابط بین‌الملل به گونه بارزی مشاهده می‌شود که تمامی کنشگران تحت اجبار نظامی هستند که خشونت نمادین جاری در عرصه بین‌الملل بر آن‌ها تحمیل می‌کند.

در این میان مفهوم حکومت‌مندی از نظر میشل فوکو را نیز می‌توان بر نظریه کردارگرائی مؤثر دانست. حکومت‌مندی از نظر فوکو به معنای روش هدایت رفتار انسان‌ها و شبکه‌ای است که تحلیل روابط قدرت در آن ممکن می‌شود (فوکو، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۸) (میلر، ۱۳۸۴، ص. ۲۵۵-۲۵۹). این با مفهوم متعارف حکومت‌مندی فرق می‌کند. از نظر فوکو و همفکرانش حکومت‌مندی ۱ ترکیبی است از دو واژه «government» به معنای حکومت و «mentality» به معنای طرز فکر و اندیشه، از این نظر حکومت‌مندی به معنای هدایت ذهنی انسان‌ها است. این اعم از دولت و دولتمندی است. از این رو است که فوکو می‌نویسد: شاید آنچه برای مدرنیته ما اهمیت دارد دولتی شدن جامعه نیست، بلکه آن چیزی است که من حکومت‌مند شدن دولت می‌نامم (میلر، ۱۳۸۴) (فوکو، تولد زیست سیاست، ۱۳۸۹، ص.

۲۸). به نوعی حکومتی شدن ترکیبی است از کشیش گری دوران قرون وسطی و سلطه دوران مدرن که حکومت و دولت مدرن حکومت مند هر دو ویژگی را یکجا دارند و قدرت خود را از راه هدایت اذهان و شکل دهی به باورها تحکیم می بخشند. به هر حال می توان گفت که عادت واره های بوردیو که در عرصه سیاست به خلق میدان های جدید کنش می انجامد و البته از آن تأثیر می پذیرد، در کردار گرائی با مفهوم حکومت مندی فوکو و خشونت نمادین در هم می آمیزد. نمودار ذیل می تواند شیوه تأثیر گذاری عوامل مختلف در درون یک میدان اجتماعی و بر اساس قواعد حکومت مندی بر کردار را نشان دهد:



### کردار گرائی در روابط بین الملل

ایور نیومن وزیر خارجه وقت نروژ که خود محققى برجسته در حوزه روابط بین الملل است، در سال ۲۰۰۲ پس از مواجهه با کردارهای نوین در عرصه بین المللی در مقاله ای اعلام کرد که نوعی چرخش در نظریه های روابط بین الملل اتفاق افتاده است که او نام کردار گرائی بر آن می گذارد. او در مقاله ای با عنوان نظریه کردار ضرورت و اهمیت چرخش به سوی مفهوم کردار و تمرکز بر کردار در مطالعات بین المللی را بر شمرده و به نوعی پای این نظریه را به حوزه مطالعات بین المللی باز می کند. پس از او نظریه پردازانی مانند تئودور شاتسکی و

کورنلیا ناواری تلاش کردند که این نظریه را مفهوم‌سازی کرده و راهی جدید برای فهم روابط بین‌الملل بکشایند. راهی که کریستین برگر و فرانک گادینر تداوم بخشیدند و در کتابی منسجم به تبیین این نظریه جدید پرداختند و امانوئل آدلر در اثر مشترکی با وینسنت پولیو آن‌ها وسعت بخشیده و تعمیق می‌کنند.

برخی از صاحب‌نظران کردارگرایی را نگرشی جدید در روابط بین‌الملل می‌دانند که با توجه خاص به مفهوم کردار و عمل بر اساس عادت‌واره‌ها سعی در توضیح فضای روابط بین‌الملل دارد اما برخی دیگر معتقدند که نظریه کردارگرایی یک فضای گفتگو بین نحله‌های مختلف فکری و نظری است. فضایی که به‌جای بحث بر سر کلیات نظریه و یا منافع مادی، مفهوم و پدیده **کردار** در مرکز توجه آن قرار دارد. این گروه معتقدند تمرکز بر **کردار** مبنای اصلی این نظریه است. ممکن است از دیدگاه‌های بسیار متفاوت بدان نگریده شود اما همگی بر اهمیت و محوریت کردار هم‌نظرند.

تئودور شاتسکی در کتاب مشهور «چرخش کرداری در نظریه معاصر» تلاش کرد که نشان دهد که چگونه از مدت‌ها قبل تمرکز بر مفهوم کردار در علوم اجتماعی شکل گرفته و نوع دیگری از فهم پدیده‌های اجتماعی ظهور یافته است. هرچند بعضی به چرخش کرداری نگاهی متدولوژیک دارند و آن را نوع جدیدی از تمرکز بر کردار می‌شمارند، اما عده دیگر مانند برگر و گادینر آن را نوعی بازاندیشی در طبیعت و مقصد علوم اجتماعی تلقی می‌کنند (Teodore Schatzki, Karin Cetina, Eike Savigny, 2001, p. 2). برگر و گادینر مفهوم بدیعی را برای فهم بهتر کردارگرایی در روابط بین‌الملل مطرح می‌کنند و آن مفهوم «منطقه مبادله»<sup>۱</sup> است. البته نه منطقه مبادله تجاری بلکه منطقه مبادله فکری و نظری. از نظر آن‌ها کردارگرایی حاوی اندیشه‌های بسیار متفاوت و گاه متقابل است که تنها بر اهمیت و مرکزیت کردار باهم مشترک هستند. از این رو، کردارگرایی در روابط بین‌الملل به یک حوزه نظری برای بحث و تبادل نظر درباره اهمیت و نوع فهم کردار در روابط بین‌الملل بدل شده است. البته آن‌ها با نوع تعبیری که امانوئل آدلر در مورد منطقه مبادله دارد موافق نیستند. یعنی

---

1. Trading zone

نمی‌توان هر دیدگاهی از هر نظریه‌ای که بر اهمیت و محوریت کردار در محیط بین‌المللی تأکید می‌کند را در زمره کردار گرایان قرار داد. زیرا به نظر آن‌ها استفاده از مفاهیم پایه متفاوت مانند آنچه در اندیشه پیر بوردیو به آن اشاره شد و نیز استفاده از برخی از مفاهیم موردنظر میشل فوکو مانند مفهوم «حکومت‌مندی»<sup>۱</sup> مبنای اصلی کردارگرایی است. به‌عنوان نمونه سازه‌انگاران که بر مفهوم کردار تأکید می‌کنند می‌توانند در این دسته قرار گیرند، اما واقع‌گرایانی که بر عمل‌گرایی دولت‌ها تأکید دارند خیر. زیرا کردارگرایی به‌طور بنیادین با نظریه انتخاب عقلانی و محاسبه عقلانی موردنظر واقع‌گرایان ناهم‌ساز است. البته آن‌ها استدلال می‌کنند که کردارگرایی به با گرایش نظری مطالعات فرهنگی که نظریه‌ای خاص در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل جدید است نیز متمایز و گاه در تضاد است. زیرا در نظریه‌های مطالعات فرهنگی، مادیتی خاصی برای پدیده‌های اجتماعی قائل نیستند. به‌علاوه در مطالعات فرهنگی به‌نوعی اندیشه مقدم بر عمل تلقی می‌شود.

به‌هرحال، برگر و گادینر بر اساس نقشه‌ای که توسط آدلر و بعدها رکویتس ارائه شده جدولی ارائه کنند که تفاوت‌های گرایش‌های نظری مختلف را نشان داده و جایگاه کردارگرایی را در میان آن‌ها مشخص کنند:

مکتب	عنصر اصلی معنی‌دار	رفتار به‌عنوان مسئله‌ای برای تبیین
<b>عقل‌گرایی</b> (انسان اقتصادی)	منافع و باورها	کنش‌های فردی
<b>نظریه‌های هنجارگرا</b> (انسان اجتماعی)	نظم هنجاری	هماهنگی بیناذهنی برای کنش
<b>نظریه‌های فرهنگ‌گرا</b> (ذهن‌گرایی) (متن‌گرایی)	نظم‌های اجتماعی دانایی و شناخت، گفتمان، ساختارهای معنایی، نظام‌های سمبولیک یا نمادین	الگوهای تکرار شونده کنش
<b>کردارگرایی</b>	کردار	کردار به‌جای رفتار

Reckwitz (2004a: 318)

## 1. Governmentality

این نقشه می‌تواند تا حدودی حیطه نظریه کردارگرایی را از دیگر گرایش‌های نظری در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل مجزا کند. ممکن است در برخی از موارد هم‌پوشانی‌هایی وجود داشته باشد، اما تا حدودی خطوط اصلی نظری مجزا شده و حتی نشان داده شده که رفتار به معنای خاصی که در علوم اجتماعی رایج مورد بحث است، در مفهوم کردار مستتر است و نمی‌توان آن را عامل و یا پدیده‌ای مجزا در کردارگرایی تلقی کرد. البته چند مفهوم اصلی وجود دارد که کردارگرایی به‌عنوان نظریه روابط بین‌الملل با اتکا به آن‌ها ظهور و بروز می‌یابد. این مفاهیم عبارت‌اند از:

تأکید بر فرایندی بودن کردار در روابط بین‌الملل، دانش عملی کنشگران بین‌المللی، جمعی بودن، مادیت داشتن، چندبعدی بودن، اجرائی بودن و تجربی بودن این‌ها مفاهیمی هستند که با تکیه بر آن‌ها می‌توان کردارگرایی را در بطن نظریه‌های بین‌المللی جای دارد. تأکید کردارگرایی بر فرایند به معنای آن است که کردار در محیط بین‌المللی دائماً و به‌مانند یک فرایند در حال شدن است. از این رو در نوشتار انگلیسی صاحبان این نظریه سعی می‌کند از اشکال ing فرم استفاده کنند که مثلاً ordering یا منظم شدن را به order یا نظم ترجیح می‌دهد و در همه زمینه‌ها شدن را به بودن. پس در کردارگرایی در روابط بین‌الملل با فرایندها سروکار داریم و نه وضعیت‌های ایستا. در نتیجه نمی‌توان از پدیده ثابتی به‌عنوان نظام بین‌الملل سخن گفت بلکه نظام بین‌الملل و نظم حاکم بر آن دائماً در حال شدن و در یک فرایند معین در حال دگرگونی است.

دانش امری است که از کردار جدا نیست و در فرایند و به‌صورت جمعی و در عرصه عمل به دست می‌آید. دانش امری پیشینی و مستقل از عمل و کردار نیست بلکه کاملاً به آن ممزوج است. این امر هم در مورد دانش کنشگران معنی دارد و هم در مورد دانش دانشمندان. به بیان هاجر و واگنر کردار با کنش متفاوت است و نمی‌توان آن دو را هم‌معنی گرفت. کردار در بطن خود، باورها و عاداتی را در بردارد و الزامات محیطی را با ارزش‌ها و باورها را درهم آمیخته و فردیت و جمعیت را به همراه آن‌ها در نظام عملکردی خاصی قرار می‌دهد.

بنابراین دانش در فرایند عمل فردی و جمعی و در فرایند شکل‌گیری کردار پدید می‌آید، در این نظام مادیت و ذهنیت می‌آمیزند و در میدان‌های خاص به کردار بدل می‌شوند. از منظر کردارگرایی، دانش در فرایند عمل شکل می‌گیرد و عمل در مجموعه‌ای از باورهایی که در تعامل میان فرد و جمع پدید می‌آید دائماً در حال شدن و شکل‌گیری است. در این زمینه، اندیشه‌های برخی از سازه‌انگاران مانند کراتوکویل و نیکلاس اونوف در مورد دانش عملی و نیز کنش‌گفتاری و هم‌چنین اندیشه‌های جیمز مارش، مارتا فینیمور و مایکل بارنت در مورد نهادینه شدن از طریق فرایندهای عمل نیز در ظهور این نگرش نوین به کردار و کردارگرایی مؤثر بوده‌اند. بنابراین کردار در عرصه بین‌المللی امری جمعی و رابطه‌ای است و شخصی و بر اساس نگرش‌های خاص یک کنشگر نیست، بلکه در جمع و در کنش متقابل در جمع ظهور می‌یابد. به‌علاوه، کردار امری عینی است و نمی‌توان آن را به ذهنیت محدود کرد. درست است که عادت‌واره‌ها و دوکساها در عرصه ذهن وجود دارند اما با کردار به عرصه واقعیت وارد شده و عینیت می‌گیرند. این عینیت امری چندبعدی است و با مطالعات تجربی قابل‌بازیافت است. نمی‌توان عینیت پدیده‌های بین‌المللی را به بعد اقتصادی و یا مثلاً نظامی فروکاست، زیرا هر کردار بین‌المللی دارای ابعاد مختلف است و در میدان‌های مختلف اجتماعی شکل می‌گیرد.

البته خود کردارگرایی در روابط بین‌الملل نیز گرایش‌ها و شاخص‌های مختلفی دارد که برگر و گادینر با ترسیم یک جدول تفصیلی دیگر تلاش کرده‌اند تا معرفی‌ای عمومی از گرایش‌های مختلف نظری آن ارائه کرده‌اند که در آن نقد اجمالی این گرایش‌ها نیز ارائه شده است (Frank Gadiner and Christian Berger, 2018, p. 31).

نقاط ضعف اصلی	نظریه پردازان اصلی در عرصه روابط بین‌الملل	مفاهیم مرکزی	گرایش نظری
تأکید بیش‌ازحد بر تنظیمات کردار، تمرکز بیش‌ازاندازه بر سلطه و بازتولید سلسله‌مراتب، بی‌توجهی به کارگزار و تحول،	آدلر، گوتزینی، پولیو، ویلیامز	میدان، عادت‌واره، سرمایه، دوکسا	کردارشناسی بورديو

کم‌اهمیت نشان دادن مادیت داشتن			
تأکید بر صورت‌بندهای بزرگ، گرایش به زبان‌شناسی و کردار گفتمانی با تأکید بیش‌ازحد بر قدرت	نیومن، مرلتنگن، لونهایم	حکومتی شدن، عمل گفتمانی، آپارتوس (دستگاه عمل‌کننده)، مسئله شدن	<b>کردار گرائی فوکویی</b>
روشن نبودن مفهوم اجتماع زمانی که می‌خواهد در مقیاس بزرگ به کار رود، سکوت در برابر موضوع قدرت و سلسله‌مراتب	آدلر، گریو، بیچی، هوفیوس، بوئگر	اجتماع، آموختن، مشارکت چندجانبه، تکرار مکرر، موجودیت مشارکتی	<b>کردار اجتماعی</b>
تمرکز فراوان بر جهان‌شناسی، تمایل به مبدل کردن کردار به جوهر، عدم امکان مبدل کردن آن به پژوهش‌های تجربی	ناواری، بیلی، مترن	ساختارهای غایی، تأثیر‌گذار، سازمان‌ها، تنظیمات مادی، کارگزاری و عاملیت انسان	<b>جهان‌شناسی کردار شاتسکی</b>
تأکید بیش‌ازحد بر ابعاد زبان‌شناسی، خطر دوئیت مابین کردار و روایت	دیویتاک، نیومن، گادینر، جرویس و هالند	روایت، قصه‌گویی، استعاره، اسطوره	<b>رویکردهای روایی</b>
فقدان توجه به تاریخ و ثبات اجتماعی در طول زمان، موضع ضد انسانی که نگرانی اخلاقی به وجود می‌آورد	بوئگر، مایر، والترز	اکتانت، روابط، ترجمه، جعبه سیاه، آزمایشگاه، غیرانسانی	<b>نظریه کنش‌گر- شبکه</b>
تأکید بیش‌ازحد بر موضوع عدالت و اخلاق، عدم توجه به سایر اشکال کردار به‌غیر از نقد و توجه	بورگی، گادینر، هانزیدر، ایگلتن، ییلدی	تضادها، وضعیت‌ها، عدم قطعیت، توجه، نقد، نظم‌های شایستگی	<b>جامعه‌شناسی عمل‌گرا</b>

در بسیاری از متون کردار گرائی در روابط بین‌الملل، ایده تئودور شاتسکی در مورد کردار مبنا قرار گرفته است. شاتسکی کردار را ترکیب **اقدامات** و **نقش‌آفرینی** بازیگران می‌داند و اقدامات تکرار شده و نقش‌آفرینی در درون ساختارهای سازمانی را چارچوبی برای فهم کردار معرفی می‌کند. هم‌چنین تعریفی که بر گر و گادینر در مورد **شبکه اقدام**

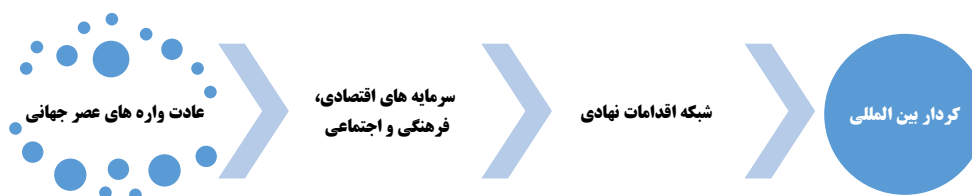


بازیگران در سطح بین‌الملل ارائه می‌دهند می‌تواند ما را در چگونگی مفهوم‌سازی کردارگرایی یاری رساند. در واقع کردار نوعی اقدام است که نقش آفرینی یک کنشگر را در درون جامعه نشان می‌دهد. این اقدام تکرارشونده می‌تواند گویای طرح‌واره‌های ذهنی کنشگر باشد، طرح‌واره‌هایی که به‌نوعی بازتاب ساختارهای جاری در سطوح سازمانی و بین‌المللی هستند. مفهوم شبکه اقدام و یا کردار در محیط شبکه نیز می‌تواند مکمل این مفاهیم باشد. اگر کردار ترکیبی از دانش و عمل باشد که در ساخت حاکم بر میدان و فضای عمومی بین‌الملل شکل می‌گیرد، این ساخت را می‌توان شبکه اقدام دانست. البته برای فهم شبکه اقدام لازم است تا مفهوم شبکه و نوع وجود و اقدام در درون شبکه در عرصه بین‌المللی را نیز بشناسیم. اگر بخواهیم مفاهیم پایه را از کردارگرایی استخراج کرده و شرایط واقعی روابط بین‌الملل را در چارچوب آن‌ها جستجو کنیم می‌توانیم بر مفاهیم ذیل تأکید کنیم:

میدان‌های نوین در روابط بین‌الملل، شبکه اقدام، سرمایه‌های گوناگون در محیط جهانی، عادت‌واره‌های جدید و درنهایت خشونت نمادین در ادامه تلاش می‌کنیم که محیط واقعی روابط بین‌الملل در چارچوب این پنج مفهوم پایه بررسی کنیم تا نشان دهیم که روابط جهانی از منظر کردارگرایی چه ویژگی‌هایی دارد؟

### نحوه تأثیرگذاری در درون میدان‌های مختلف بین‌المللی

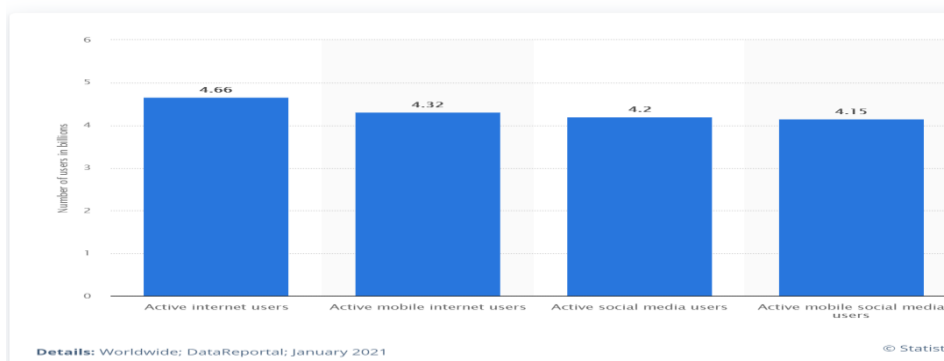
در واقع آنچه ترسیم خواهیم کرد در قالب گراف ذیل خواهد بود:



یکی از مهم‌ترین نکاتی که اکثر نظریه‌پردازان کردارگرایی در روابط بین‌الملل بر آن تأکید کرده‌اند شکل‌گیری میدان‌های جدید در جهان جدید و در عرصه روابط جهانی است. میدان فرهنگ، میدان رسانه، میدان امنیت، میدان امنیت اروپا، میدان دیپلماسی، میدان اقتصاد جهانی، میدان‌های منطقه‌ای، میدان علم و... هر یک از این میدان‌های وضعیت‌های خاص متفاوتی به وجود می‌آورند و در آن‌ها سرمایه‌های متفاوتی لازم است و عادت‌واره‌های مختلفی جاری می‌شود. همان‌طور که بورديو در توضیح مادیت بیان می‌کند فناوری و برساخته‌های انسانی عامل تأثیرگذاری در فضای اجتماعی است. فناوری و تحولات شگرف آن موجب پیدایش فضاهاى نوین در روابط بین‌الملل شده است و میدان‌های تازه‌ای برای کنش‌های فردی و اجتماعی پدید آورده است.

یکی از میدان‌های گشوده شده نوین میدان مجازی و فضای مجازی است. فناوری اطلاعات و ارتباطات این میدان جدید را گشوده و فضایی تازه برای روابط اجتماعی به وجود آورده که هم سرمایه‌ای متفاوت می‌طلبد و هم عادت‌واره‌های متفاوت در آن جاری می‌شود.

**Global digital population as of January 2021**  
(in billions)

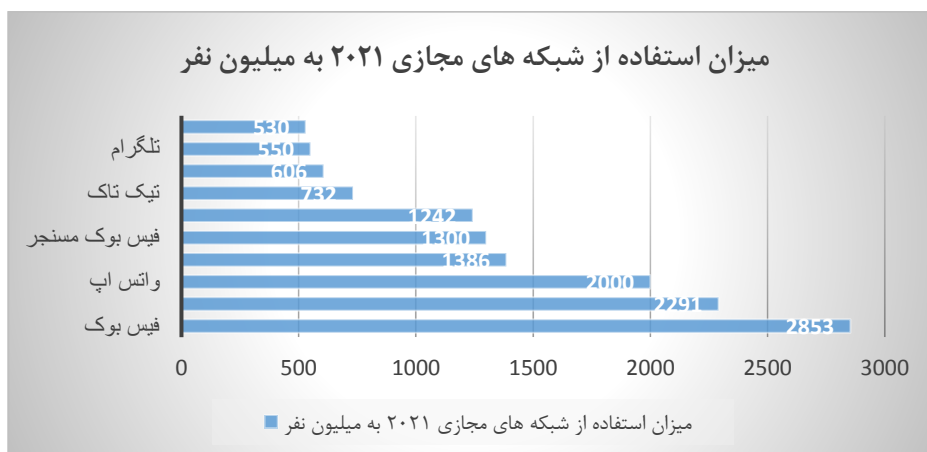


• [Internet users in the world 2021 | Statista](https://www.statista.com/statistics/617136/digital-population-worldwide)

[/https://www.statista.com/statistics/617136/digital-population-worldwide](https://www.statista.com/statistics/617136/digital-population-worldwide)

این جدول گویای آن است که در سال ۲۰۲۱ بیش از چهار و نیم میلیارد نفر از جمعیت جهان از اینترنت استفاده می‌کنند. تقریباً حدود چهار میلیارد و صد و پنجاه میلیون نیز از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. چون هر بهره‌بردار ممکن است امکان استفاده چند نفر

را فراهم کند و به دلیل آن که بخشی از جمعیت خردسال و کهن سال امکان استفاده از این امکان را ندارند می توان گفت که بخش اعظم مردم جهان از شبکه های اجتماعی و اینترنت استفاده می کنند و این امر زمینه ساز شکل گیری یک فضای جدید و یک میدان تازه برای کردارها و کنش اجتماعی است. آمار نشان می دهد که حداقل نیمی از جمعیت فعال و تأثیر گذار جهان در شبکه های اجتماعی حضور داشته و در آن نقش آفرینی می کنند. جدول ذیل تعداد استفاده کنندگان فعال از شبکه های اجتماعی معروف در جهان را نشان می دهد که اگر بخشی از این افراد را مشترک هم بدانیم باز هم بیش از نیمی از جمعیت جهان در این میدان جدید کنش اجتماعی حضور دارند میدانی که سرمایه های فرهنگی و اجتماعی متفاوتی می طلبد و حتی خشونت نمادین را به گونه ای دیگر اعمال می کند:

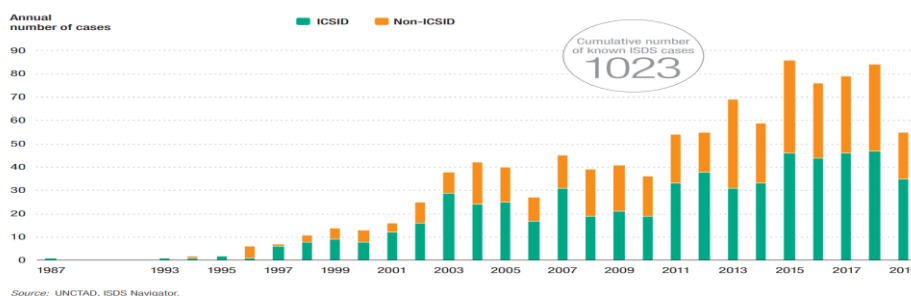


<https://www.statista.com/statistics/259379/social-media-platforms-used-by-marketers-worldwide>

همین میدان جدید است که مثلاً توئیتر را به یک میدان کنش جدی در دیپلماسی بدل کرده است و اصلاحات نوین چون توئیتماسی را وارد واژگان روابط بین الملل کرده است. گروهی از کردار گرایان معتقدند که ما شاهد شکل گیری میدان های متنوع تری در روابط بین الملل هستیم. از میدان هایی که در محیط های منطقه ای شکل گرفته اند مانند میدان نوین امنیت اروپا یا میدان اقتصادی «آسه آن» تا میدان های شکل گرفته فضاهای نوپدید در روابط بین الملل مانند جامعه مدنی بین الملل. برخی از میدان های قبلی نیز در روابط بین الملل

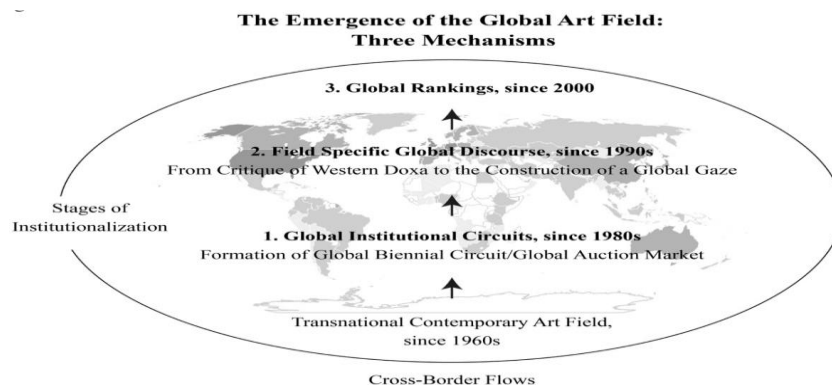
دستخوش دگرگونی و نوعی گشودگی شده‌اند. وقتی سخن از میدان تجارت جهانی به میان می‌آوریم فقط مسئله این نیست که حدود ۹۰ درصد از حجم تجارت بین‌الملل در محیط آفریده‌شده و میدان عمل سازمان تجارت جهانی انجام می‌شود بلکه میزان حل و فصل مشکلات کشورها در محیط سازمان تجارت جهانی نیز نشان می‌دهد که به تدریج در میدان نوین تجارت جهانی قواعد رفتاری جدیدی از جمله حل و فصل اختلافات میان کشورها شکل گرفته است. جدول ذیل نشان‌دهنده تعداد اختلافات تجاری است که در فضای سازمان تجارت جهانی طرح و حل و فصل شده است:

Figure III.7. | Trends in known treaty-based ISDS cases, 1987–2019



(UNCTAD, 2019)

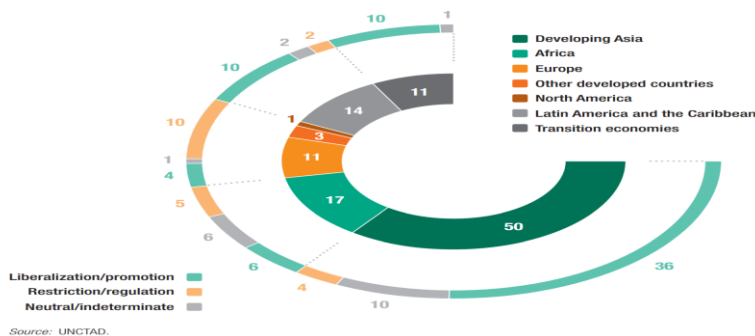
میدان تعاملات مالی از فضای تنگ روابط رسمی بین بانک‌های ملی به فضای جهانی روابط چندگانه بین بانک‌های چندملیتی بدل شده است، میدان سرمایه‌گذاری با به هم پیوستگی بازارهای بورس نیز دچار گشودگی شده و ماهیت جهانی پیدا کرده است، میدان تولید و توزیع نیز فضای مرزهای ملی را درنور دیده و به زنجیره‌ای جهانی بدل شده که امروز زنجیره ارزش جهانی نامیده می‌شود. در این میدان‌های جدید همچنان ملیت و پدیده‌های ملی وجود دارند اما در میدان‌های جدیدی که نمونه‌های آن مورد اشاره قرار گرفت ماهیتی دیگر می‌یابند. لاریسا باچهولز در مقاله‌ای در مورد میدان‌های نوین جهانی به عنوان نمونه چنین میدانی در مورد میدان جهانی هنر تصویر می‌کند که نمونه‌ای از دیگر میدان‌های جهانی شکل گرفته است (Buchholz, 2021, p. 110):



میدان‌های جدید کارکردهای جدیدی را به دنبال دارد. در این میدان‌های جدید میدان ملی خودمختاری و موجودیت خود را حفظ می‌کنند اما به صورت طولی با زنجیره جهانی پیوند خورده است. نهادهای جهانی نوین و گفتمان‌های جهانی پیونددهنده میدان ملی و میدان جهانی و ایجادکننده هویت‌ها و کنش‌ها و در نهایت کردارهای نوین هستند.

جدول ذیل نشان می‌دهد که میزان اقدامات انجام شده برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی بر اساس نوع سیاست‌های جاری در مناطق مختلف جهان چه میزان است؟ این نشان می‌دهد که در میدان‌های جدید اقتصاد و سرمایه‌گذاری چگونه به تدریج عادات و باورهای لیبرال در حال گسترش جهانی است و حیات اقتصادی که در گرو سرمایه‌گذاری است به آن گره خورده است و بخش مهمی از اقتصادهای در حال گذار خود را با این فضای نوین سازگار می‌کنند:

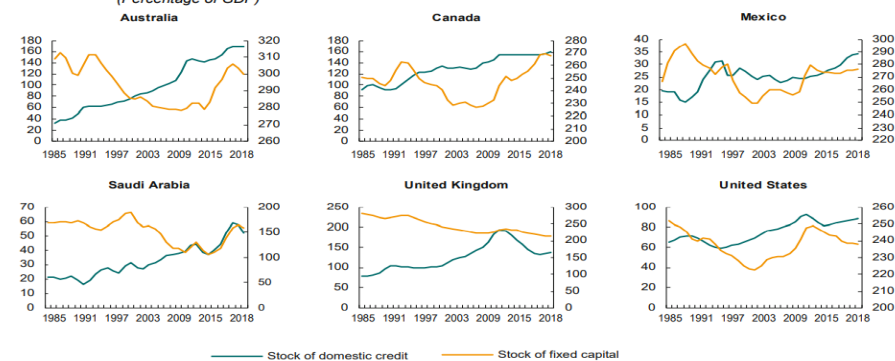
**Figure III.5. Regional distribution of national investment policy measures in 2019**  
(Number of measures)



(UNCTAD, World Investment Report, 2020, p. 98)

این امر نرخ تأمین مالی و سرمایه ثابت در کشورهای مختلف را تحت تأثیر قرار داده و جدول ذیل گویای آن است که کشورها با در پیش گرفتن اقتصاد لیبرال تا چه حد در تأمین مالی موفق بوده‌اند:

**FIGURE 3.4 Finance and fixed capital**  
(Percentage of GDP)



(UNCTAD, World Investment Report, 2020, p. 43)

در این میدان‌های نوین انواع و گونه‌های جدیدی از سرمایه نیاز است. سرمایه اقتصادی که مورد تأکید نگاه‌های مارکسیستی و لیبرالیستی است تغییر چهره دارد و به گونه‌های مختلف سرمایه مالی، سرمایه مجازی و سرمایه دانش‌بنیاد و انواع دیگر سرمایه پدید آمده‌اند. سرمایه فرهنگی در فضای مجازی کاملاً تغییر ماهیت داده است و در آن به میزان پیروی افکار

عمومی از صاحبان نفوذ در فضای مجازی وابسته شده است. سرمایه علمی به نوع پیوستگی علم و اندیشه بومی با زنجیره علم و اندیشه جهانی بدل شده است.

### عادت‌واره‌های بین‌المللی

در میدان‌های جدید بین‌المللی و جهانی عادت‌واره‌های جدیدی شکل می‌گیرند که با عادت‌واره‌های کلاسیک و متعارف جاری در فضای بین‌المللی متفاوت است. عادت‌واره به گونه‌ای که پولیو تعریف می‌کند در سطح بین‌المللی چهار بعد اصلی دارد: نخست آن‌که؛ عادت‌واره خصلتی تاریخی دارد و باید به‌طور تاریخی فهمیده شود. تاریخی که توسط افراد و اجتماعات رقم خورده و هم‌زمان به آن‌ها جهت می‌دهد. اگر امروز شاهد عادت‌واره‌های جدید جهانی هستیم، فهم آن بدون در نظر گرفتن زمینه تاریخی ناممکن است.

دوم آن‌که؛ عادت‌واره امری درونی و درون‌ماندگار است. در واقع تجربیات، دانش‌ها و نیز فهمی که در جریان عمل به دست می‌آید به گونه‌ای درونی می‌شود که کنش‌های خاصی در افراد برمی‌انگیزند. در واقع عادت‌واره‌ها زمانی پیدا و مؤثر می‌شوند که برای گروه‌های وسیعی از انسان‌ها درونی شده و از این طریق در جریان عمل جمعی، اجتماعی شوند. عادت‌واره‌ها در عرصه بین‌المللی باید بین تعداد زیادی از کنشگران درونی شده باشد. سوم آن‌که؛ عادت‌واره پدیده‌ای رابطه‌ای است. یعنی در فرایند رابطه انسان‌ها باهم پدیدار می‌شود؛ ارتباطات بیناذهنی و بین افراد و گروه‌های اجتماعی در مسیر زمان. تمام پدیده‌های بین‌المللی در فرایند رابطه معنی می‌گیرند و هیچ کنشگر و هیچ پدیده‌ای مستقل و مجزای از دیگران نیست و نمی‌تواند فراسوی رابطه‌ها در عرصه بین‌الملل موجودیتی داشته باشند. عادات و کردارهای ناشی از آن در درون رابطه‌ها معنا دارند و هیچ کنشگری نمی‌تواند ادعا کند که کردار و عمل او بی‌ارتباط با دیگران است.

چهارم آن‌که؛ عادت‌واره حالت مشرب و گرایش عمومی را دارد و درست است که الزاماتی برای کردارهایی خاص ایجاد می‌کند اما به‌صورت جبری چیزی را دیکته نمی‌کند.

اصولاً فرایند تأثیرگذاری عادت‌واره امری جبری و محتوم نیست (and Christian) (Berger, 2018, p. 37).

بر اساس این مفاهیم، در محیط بین‌المللی جدید می‌توان عادت‌واره‌هایی را جستجو کرد که در طول تاریخ معاصر به تدریج به اموری درونی و ماندگار در میان کنشگران بین‌المللی بدل شده و این درون ماندگاری در اثر رابطه متداوم کنشگران با یکدیگر پدید آمده است و وضعیت نوین بین‌الملل را شکل داده است. وضعیتی که جبری نیست ولی در ابعاد مختلف ذهنیت، اعمال و اقدامات بازیگران جهانی نهفته است. در نتیجه برای فهم روابط جهانی نوین باید به جستجوی عادت‌واره‌های جدیدی پردازیم که به مرور زمان در رفتارهای و اعمال کنشگران جهانی شکل گرفته است.

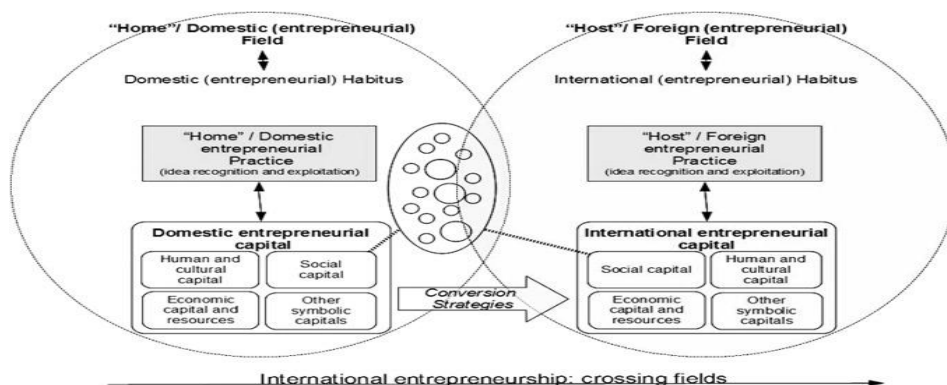
نگاهی به ابعاد گوناگون حیات بین‌المللی نشان می‌دهد که عادت‌واره‌های نوین به تدریج از شکل درون‌گرا (درون‌مرزهای ملی) و در خود به عادت‌واره‌هایی جهانی مبدل شده‌اند. و نظم جدیدی پدید آورده‌اند که به روابط در سطح جهانی وابسته است. این نظم جدید به نوع جدیدی از مفهوم حکومت و حکومت‌مندی می‌انجامد که یادآور مفهومی است که میشل فوکو از حکومت‌مندی ارائه می‌کرد. این عادت‌واره‌ها بر اساس باورهای شکل می‌گیرند که در جریان عمل هدایت‌شده در عرصه واقعیت پدید آمده‌اند. در واقع فرایند به هم پیوستگی تاریخی، نوعی ارتباط تازه میان امر محلی و امر جهانی به وجود آورده است که در آن هر چند عادات جدید جهانی شده‌اند اما هویت و ماهیت محلی خود را نیز حفظ کرده‌اند. این فرایند به نوعی حکومت‌مندی جهانی بدل شده است که در آن امر محلی و ملی و امر جهانی ارتباطی معین دارند. این عادات جدید در شیوه رفتار و عمل کنشگران درونی شده و نه فقط باور آن‌ها بلکه الگوی عملکرد آن‌ها می‌شود. بر همین اساس، نوع نگاهی که در نگرش‌های رئالیستی از مفهوم دولت و دولت‌محوری در روابط بین‌الملل ترویج می‌شود از نگاه کردارگرایی زیر سؤال است. از نظر بوردیو «دولت محصول فرایند تراکم انواع مختلف سرمایه از قبیل سرمایه نیروی فیزیکی یا ابزارهای اجبار (ارتش، پلیس)، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، یا به تعبیر بهتر سرمایه اطلاعاتی و سرمایه نمادین است، تراکمی که به دلیل همین ماهیت تراکمی آن، دولت را به دارنده نوعی فرا-سرمایه بدل می‌کند که



بر انواع دیگر سرمایه و صاحبان آن قدرت اعمال نفوذ می‌یابد... به ظهور یک سرمایه خاص دولتی منجر می‌شود که دولت را قادر به... اعمال نفوذ می‌کند» (بوردیو، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۴). به علاوه، از نظر بوردیو دولت قالب‌بندی‌هایی را بر رفتار انسان‌ها و صاحبان سرمایه تحمیل می‌کند و «اشکال و مقولات درک و تفکر مشترک، قالب‌های اجتماعی احساس، تمیز و حافظه، ساختارهای فکری و... را ابداع و القا می‌کند و از این راه نوعی هم‌نوایی بی‌واسطه عادت‌واره‌ها را ایجاد می‌کند» (بوردیو، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۸). همین امر دولت را به نوعی فرا-سرمایه در عرصه جهانی بدل کرده است. فرا-سرمایه‌ای که البته اصیل نیست و خود مولود نوع خاصی از روابط و نگاه‌های درونی شده در کنشگران بین‌المللی است. این فرا-سرمایه اگر بخواهد موقعیت قبلی خود را حفظ کند باید در میدان‌های جدید امکان استقرار یافته و بتواند سرمایه‌های نوینی که در عرصه جهانی شکل گرفته است را در دستان خود متراکم کند و الا به بازیگری در کنار دیگر بازیگران صاحب سرمایه در عرصه جهانی بدل خواهد شد. در روال عمل و واقعیت عملکرد در اقتصاد جهانی به تدریج عادت‌واره‌های جدیدی شکل گرفته و سرمایه‌های نوینی پدیدار گشته‌اند. البته از منظر کردارگرایی نمی‌توان یکسره و به صورت تک‌بعدی از جهانی‌شدن سخن گفت. زیرا در جهان نوین نوعی نگرشی چندبعدی به وجود می‌آورد که هم عادت‌واره‌های خرد در میدان‌های محدودتر اجتماعی در آن هستند و هم عادات و نگرش‌های نوین در میدان‌های جهانی و بین‌المللی. اقتصاد ملی هنوز از میان نرفته و هم انگاره‌های آن باقی است و هم در عمل کنشگران خود را نشان می‌دهد اما این اقتصاد ملی تنها روایتگر و شکل‌دهنده اعمال بازیگران اقتصاد داخلی کشورها نیست زیرا بخشی از عادات، نگرش‌ها و شیوه‌های عمل آن‌ها در جریان عمل دائمی در محیط اقتصاد جهانی شکل می‌گیرد.

اگر تا چند دهه پیش برای اقدام در صحنه اقتصاد جهانی اخذ مجوزهای دولتی نخست گام بود و اقدام از طریق سیستم بانکی ملی و نیز عبور از ماریپیچ مقررات، امروز به تدریج فضای جدیدی به وجود آمده است. امروز یک فعال اقتصادی در بیشتر کشورهای جهان امکان گشایش حساب در بانک‌هایی دارد که در تمام کشورهای جهان و در محیط اینترنت

شعبه دارند و از آن طریق می‌توانند در تمامی بازارهای بورس جهانی سهام خرید و فروش کنند و کالاهایی را خریداری و از سویی به سوی دیگر جهان بفرستند. این جریان عملکردی به تدریج به نظام ایده‌هایی بدل می‌شود که نه فقط نوع کنش بلکه باورهای کنشگران اقتصادی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به علاوه در محیطی که سازمان تجارت جهانی خلق کرده است به تدریج مبادله اقتصادی در محیطی با تعرفه‌های کمتر و بازرگانی در فضای غیردولتی شکل می‌گیرد که به تدریج فضای ذهنی فقدان دولت به معنی کلاسیک آن را به وجود می‌آورد. عادت‌واره‌های جدید اقتصادی به تدریج تحولی عمیق در محیط کنش و واکنش جهانی به وجود می‌آورد و شبکه اقدامی را شکل می‌دهد که به طور بنیادین با شبکه اقدام اقتصادی در دهه‌های گذشته متفاوت است. این امر در نموداری تصویر شده است که می‌تواند گویای این وضعیت جدید باشد ( François Goxea, Ulrike Mayrhoferb, Olli Kuivalainen, 2021):



در حوزه رسانه و فرهنگ نیز عادت‌واره‌هایی نوین انسان‌های نوین و شیوه عملکرد نوین آفریده است. انسان دیروز انسانی با کانال‌های اطلاعاتی محدود بود که بسیاری از قضاوت‌ها و ارزش‌هایش بر اساس اطلاعات برآمده از این کانال‌های محدود که بعضاً منحصر در دستگاه‌های دولتی بود شکل می‌گرفت. اما انسان جدید انسانی متفاوت است. گسترش رسانه‌های فراگیر و نیز شبکه جهانی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی موجب شده است که نوعی دیگری از عمل اجتماعی نزد او شکل بگیرد و شبکه اقدام تازه‌ای متولد شود. در جریان

عمل و کنش در محیط رسانه‌های جهانی و شبکه‌های اجتماعی به تدریج عادت‌واره‌های نوینی خلق شده که انسانی جدید با عادات و هنجارهای جدید از درون آن سر بر آورده‌است. انسانی که هیچ اطلاعاتی از چشم او پوشیده نیست و حتی یک فرد می‌تواند نسبت به ایجاد جریان‌های بزرگ اجتماعی اقدام کند. این انسان جدید در معرض دید جهانیان است و رفتارهای او نیز تأثیر جهانی دارند.

### کردار اجتماعی یا اجتماعی از کردار

مفهوم کردار اجتماعی و یا اجتماعی از کردار مفهومی است که از مطالعات جامعه‌شناسی نهادی و نیز مدیریت وارد روابط بین‌الملل شده است. این مفهوم گویای آن است که کردار یک امر فردی نیست و در بستر و بافت اجتماعی شکل گرفته و تحقق می‌یابد. به علاوه، این مفهوم با مفهوم آموختن در بستر جامعه درهم‌تنیده است. از این منظر، انسان هم‌زمان با رفتارهایی که انجام می‌دهد می‌آموزد و در جریان عمل الگوهای ذهنی در ذهن او نقش می‌بندد. فرایند آموزش در جمع و در پهنه اجتماعی مفهومی مرکزی است که دانش و عمل را در کردار گرائی به هم پیوند می‌زند. این مفهوم که توسط ونگر در دانش مدیریت مطرح شد (Wenger, 1998). توسط آدلر به حیطه روابط بین‌الملل وارد شده و مبنای تحلیل‌های اجتماعی او در سطح بین‌المللی قرار می‌گیرد. از نظر او، کنشگران روابط بین‌الملل در محیطی سرشار از روابط مختلف معنی می‌گیرند و رفتار می‌کنند. رفتار تک‌وتنها و متنی بر خواسته‌های فردی آن‌ها معنی ندارد هم محیط ذهنی و معنایی آن‌ها و هم نوع کردار و عملکرد آن‌ها در محیط اجتماعی و در جریان رابطه و عمل در بستر بین‌المللی شکل می‌گیرد (Adler, 2005).

از این منظر، کردار اجتماعی در واقع نمودی از آموزش در حین عمل است. در واقع تمامی کنشگران در فرایند عمل اجتماعی می‌آموزند که چه چیز درست و چه چیز نادرست است و با چه قواعدی و چگونه می‌توان یک عمل را به نتیجه رساند. این نگاه با نگرشی که آموزش را یک فرایند از بالا به پایین می‌داند که در آن، یک دانای کل، دانسته‌های درست و متیقن

خود را به دیگران منتقل می‌کند، مخالف است. به عکس، انسان‌ها در فرایند کنش بین ذهنی که در ارتباط باهم پدید می‌آید ارزش‌ها و دانش خود را به دست می‌آورند و در جریان عمل اجتماعی آن‌ها را نهایی کرده و شکل می‌دهند. دانش اقتصادی کنشگران بین‌المللی فقط از دانشکده‌های اقتصاد بیرون نمی‌آید، بلکه در جریان عمل اقتصادی در فرایندهای نوین جهانی و بومی شکل می‌گیرد. مهارت‌ها و قواعد عمل اقتصادی در این مسیر به دست آمده و ساخت ذهنی بازیگران اقتصادی را پدید می‌آورد. ممکن است این قواعد توسط دانشمندان تشخیص داده شده و فشرده آن به دیگران ارائه شود اما منشأ اصلی این قواعد در درون جامعه‌ای است که کردار از درون آن برمی‌خیزد. همین‌طور دانش و عمل حقوقی و نیز کردار دیپلماتیک.

### سرمایه و شبکه اقدام

با پیدایی میدان و عادت‌واره‌های جدید شبکه اقدام تازه‌ای در عرصه جهانی شکل می‌گیرد. منظور ما از شبکه به هم‌پیوستگی بازیگران گوناگون در نظم درهم‌پیچیده‌ای از کنش‌ها است که تمامی بازیگران را به هم مربوط کرده و کنش هر یک را بر دیگری مؤثر می‌سازد. بر این مبنا نظریه جدیدی تحت عنوان نظریه «کنش گر- شبکه»<sup>۱</sup> شکل گرفته است. این نظریه ابتدا در حوزه علم و فناوری شکل گرفت. جامعه‌شناسان علم مانند برونو لاتور، میشل کالن، کارین ستینا و جان لائو این نظریه را بنیاد گذاردند. این نظریه بر اساس اندیشه سازه‌انگاری پدیده‌های علمی و فناوریانه را بر ساخته اجتماعی دانسته و شبکه‌های اجتماعی را سازنده فناوری دانسته و کنش و کنشگر را در درون این شبکه‌ها معنی‌دار می‌دانند. در واقع از این منظر همه چیز در رابطه و در جریان رابطه شکل می‌گیرد و این رابطه نیز در درون شبکه معنی می‌گیرد (فنی، ۱۳۹۲). این امر در تمام پدیده‌های اجتماعی قابل تعمیم است. از جمله در پدیده‌های بین‌المللی که جلوه بارز شبکه در عرصه جهانی است. در این نظم شبکه‌ای هر اقدامی با توجه به الگوی هر شبکه قابل انجام است و طبیعتاً سرمایه خاص خود را می‌طلبد. برای ورود به این بحث یادآوری جمله معروف پیر بوردیو مفید است که گفته بود واقعیت شبکه‌ای از روابط است (بوردیو، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی، ۱۳۸۰، ص.

---

1. Actor-network theory

۲۹). با این تعبیر سرمایه یک پدیده انفرادی نیست. تمام پدیده‌های بین‌المللی ماهیت شبکه‌ای دارند و سرمایه‌ها نیز در درون شبکه بین‌المللی امکان وجود دارند. به‌عنوان نمونه اقدام در شبکه بانکی جهانی به اعتبار و سرمایه مالی هر بازیگر اقتصادی بستگی دارد. این اعتبار و سرمایه به‌نوبه خود وابسته به این است که قواعد عملکرد در شبکه جهانی را پذیرفته، در درون قرار گرفته و بر اساس آن رفتار کنید. این امر نوع متفاوتی از عادات عملکردی را نیز در بردارد. بر اساس تعریف ویسمنت و فاوست؛ «از نقطه نظر تحلیل شبکه‌ای، محیط اجتماعی از مدل‌ها و ترتیبات رابطه‌ای میان واحدهایی که در تعامل با یکدیگر هستند، تشکیل شده است» (Wasserman, S., & Faust, K., 1994, p. 4). بر این اساس، تحلیل شبکه‌ای نه فقط معنای متفاوتی از اقدام به دست می‌دهد بلکه زمینه‌ای مناسب برای تحلیل و تبیین پدیده‌هایی که موجودیت آن‌ها بر مبنای رابطه است فراهم می‌کند. مانند سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و فرایندهای امنیت آفرین. با شکل‌گیری شبکه‌های نوین گونه‌های جدیدی از سرمایه لازم است. مثلاً پولی که امکان خرج در شبکه اقدام مالی در عرصه جهانی نداشته باشد سرمایه محسوب نمی‌شود. کشور یا شرکتی ممکن است پول فراوانی داشته باشد، اما وقتی نتواند آن را در شبکه اقدام مالی جهانی به کار گرفته و خرج کند، این امر سرمایه اقتصادی محسوب نمی‌شود. همچنین ارزش‌های والایی که ممکن است در فرهنگ یک جامعه نهفته باشد اگر در شبکه‌های اجتماعی در عرصه جهانی و در عرصه افکار عمومی جهانی امکان بروز و ظهور نداشته باشد عملاً به سرمایه فرهنگی مبدل نمی‌شود.

بورديو در نظریه کنش، نوع دیگری از سرمایه را معرفی می‌کند به نام سرمایه سیاسی. سرمایه سیاسی توسط وی این‌گونه تعریف می‌شود «یک نوع سرمایه دیگر، وجود داد که توزیع نامساوی آن سرمنشأ تفاوت‌های دیگر به‌ویژه در حوزه مصرف و الگوهای زندگی است. منظور من همان چیزی است که می‌تواند سرمایه سیاسی خوانده شود... سرمایه اجتماعی از نوع سیاسی، از خلال سندیکاها و احزاب و از طریق روابط خویشاوندی میراث برده می‌شود و تشکیل سلسله سیاسی می‌انجامد» (بورديو، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی، ۱۳۸۰، ص. ۵۰). البته بورديو این سرمایه برای توصیف قدرت گروه‌هایی خاص در کشورهایمانند اتحاد شوروی بیان می‌کند. شرایطی که گروهی از طریق برخورداری از

روابط خاص نهادینه‌شده دارای توان خاصی برای کنش در فضای سیاسی شده و قدرتی نهادینه‌شده می‌یابند. اما با توجه به دمکراتیک نبودن فضای روابط بین‌الملل می‌توان این مفهوم را به عرصه بین‌المللی تسری داد. به‌خصوص که ابزارهای ایجاد و کاربرد خشونت نمادین در فضای روابط بین‌الملل قرن بیست‌ویکم به‌گونه‌ای در اختیار گروه‌های خاصی است که نوع عملکرد آن‌ها با گروه‌ها و افراد قدرتمند در فضای سیاسی اتحاد شوروی قابل مقایسه است. بدین ترتیب، بازیگران خاص در عرصه بین‌المللی دارای سرمایه سیاسی خاصی می‌شوند که راه را برای دیگر کنشگران بسته و خود از آن در میدان نوین جهانی سود می‌برند. این بازیگران می‌توانند افراد، شرکت‌ها و یا دولت‌هایی باشند که به‌نوعی به سلسله سیاسی قدرت بین‌المللی تعلق داشته و آن را تقویت می‌کنند. آن‌ها توان استفاده از ابزارهای خشونت نمادین داشته و می‌توانند گونه‌های متفاوتی از فشار سیاسی را تحقق بخشند.

### نتیجه

در مجموع، می‌توان گفت که از منظر کردارگرایی در روابط بین‌الملل جهان دیگر عرصه کنش عقلانی (به معنی محاسبه فردی فایده و زیان) و سودجویانه دولت‌ها و رقابت آن‌ها بر سر قدرت نظامی و اقتصادی تلقی نمی‌شود. جهان شبکه‌ای از میدان‌های مختلف است که در آن‌ها عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های متفاوتی جاری است. باورهای گوناگون و درهم‌پیچیده‌ای شکل گرفته است که در حین زندگی و کنش پدید آمده و جاری می‌شوند. شبکه‌های جهانی ارتباطات و اقتصادی و سیاسی میدان‌های تازه‌ای فراسوی مرزهای ملی پدید آورده است که عادات نوین و سرمایه‌های جدید در آن‌ها شکل می‌گیرند. عادت‌واره‌های جدید در جریان کنش انواع بازیگران در حوزه جهانی شکل می‌گیرند و هم‌دانش و هم‌رفتار متفاوتی را به دنبال دارند. سرمایه، دیگر سرمایه اقتصادی به معنای مارکسیستی تلقی نمی‌شود بلکه سرمایه در اشکال گوناگون فرهنگی و اقتصادی و سیاسی وارد فضای عمومی شده است. کردار بازیگران بین‌المللی در میدان‌های تازه‌ای که در عرصه جهانی پدید آمده است محقق می‌شود و هم‌ذهنیت و هم‌عینیت متفاوتی به وجود می‌آورد. این هم‌زمانی شکل‌گیری ذهن و عین، ثنویتی که نگرش‌های کلاسیک در نظر دارند را از میان می‌برد.

به علاوه، دوئیت میان ساختار و کارگزار را متنفی می کند، زیرا کردارها هم تجلی عادت واره ها و سازه های موجود در میدان های مختلف هستند و هم بر ساخت آن ها تأثیر می گذارند. در جهان جدید، عادت واره های نوین و کنشگران تازه ای شکل گرفته اند و میدان های کنش به اندازه ای متنوع و متفاوت شده اند که صحنه ای دگرگون برای روابط بین الملل ترسیم کرده اند. صحنه ای که هر بازیگری اگر در جریان عمل به درستی قواعد و دوکسهای جاری در آن را نشناسد عملاً به انزوا رفته و امکان عمل مؤثر را از کف خواهد داد. بنا بر تمامی ارکان فهم روابط بین الملل با این نظریه متحول خواهند شد. هم بازیگران دیگر فقط دولت ها نیستند، هم مفهوم حکومت مندی تغییر می کند، هم نظام بین الملل دیگر به معنای توزیع قدرت بین دولت های دارای حاکمیت نیست، هم قدرت و سرمایه معانی کاملاً متفاوتی می یابند و هم فضا و قواعد کنش معنی دیگری خواهند داشت. به عبارت دیگر کردارگرایی مبنای فهم روابط بین الملل را از اساس دگرگون کرده است.

## منابع

### فارسی

- بوردیو، پ. (۱۳۸۰). نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی. ترجمه م. مردیها. تهران: نقش و نگار.
- بوردیو، پ. (۱۳۹۱). تمایز نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی. ترجمه ح. چاوشیان، تهران: نشرنی.
- جمشیدی ها، غ و پرستش. (۱۳۸۶). دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی یر بوردیو. نامه علوم اجتماعی، ۳۰، ۱-۳۲.
- فنی، ز. (۱۳۹۲). «فضا، مقیاس و جهانی شدن با تحلیل تئوری شبکه کنشگران (ANT)»، مطالعات راهبردی جهانی شدن، ۱۲(۴)، ۱۰۶-۹۳.
- فوکو، م. (۱۳۸۹). تولد زیست سیاست، ترجمه ر. ن. زاده، تهران: نشرنی.

فوکو، م. (۱۳۹۰). *سیاست و خرد*. ترجمه م. ا. منش، تهران: جامی.  
میلر، پ. (۱۳۸۴). *سوژه استیلا و قدرت: در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو*.  
ترجمه ن. س. دیده، تهران: نشر نی.

### References

- Adler, E. (2005). *Communitarian International Relations*. New York: Routledge.
- Buchholz, L. (2021, 5 21). What is a Global Field? Rethinking Bourdieu's Field Theory beyond the Nation-State. Retrieved from [https://projects.iq.harvard.edu/files/history-culture-society-workshop/files/buchholz\\_what\\_is\\_a\\_global\\_field.pdf](https://projects.iq.harvard.edu/files/history-culture-society-workshop/files/buchholz_what_is_a_global_field.pdf):  
<https://projects.iq.harvard.edu>
- François Goxea, Ulrike Mayrhoferb, Olli Kuivalainen. (2021). Argonauts and Icaruses: Social networks and dynamics of nascent international entrepreneurs. *International Business Review*.
- Frank Gadiner and Christian Berger. (2018). *International Practice Theory*. New York: Palgrave.
- Jason Troop & Keith Murphy. (2002). *Bourdieu and phenomenology: A critical assessment*. Anthropological Theory.
- Siisiäinen, M. (2000). Two Concepts of Social Capital: Bourdieu vs. Putnam. ISTR Fourth International Conference. Dublin: *Trinity College*.
- Teodore Schatzki, Karin Cetina, Eike Savigny. (2001). *The PracticeTurn in Contemporary Theory*. New York: Routledge.
- UNCTAD. (2019). *Trade and Development*. New York: UNCTAD.
- UNCTAD. (2020). *World Investment Report*. New York: UNCTAD.
- Wasserman, S., & Faust, K.. (1994). *Social Network Analysis: Methods and Applications* (Vol. 8). Cambridge: Cambridge University press.
- Wenger, E. (1998). *Communities of Practice: Learning, Meaning and Identity*. Cambridge: Cambridge University Press.

### Translated References into English

- Bourdieu, P. (1380). *Theory of Action, practical reasons and rational choice*. Translated by M. men Tehran: Naqsh and Negar. [In Persian]
- Bourdieu, P. (2011). *Distinguishing social criticism of taste judgments*. Translated by H. Chavoshian, Tehran: Nashrani. [In Persian]



- Jamshidis, gh and worship. (1386). Dialectic of character and field in Pierre Bourdieu's theory of action. *Journal of Social Sciences*, 30, 1-32. [In Persian]
- Technical, Z. (2012). Space, scale and globalization with the analysis of actor network theory (ANT), volume 4, number 12, autumn, pp. 93-106. *Globalization Strategic Studies*, 12(4), 93-106. [In Persian]
- Foucault, M. (1389). *The birth of biopolitics*, translated by R. N. Zadeh, Tehran: Nashrani. [In Persian]
- Foucault, M. (1390). *Politics and wisdom*. Translated by M. A. Manesh, Tehran: Jami. [In Persian]
- Miller, P. (1384). *The subject of stillness and power: in the view of Horkheimer, Marcuse, Habermas and Foucault*. Translated by N. s. Dedeh, Tehran: Nei Publishing. [In Persian]

استناد به این مقاله: سلیمی، حسین. (۱۴۰۳). فهم روابط جهانی از منظر کردارگرایی. پژوهشنامه روابط جهانی، ۱۱(۱)، ۶۵-۳۳. doi: 10.22054/jrgr.2023.63363.1019



The Quarterly of *Research on Global Relations* is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License .